

۱۳	بخش اول: مرعنان نقد
۱۳	تعمیر نقد
۱۵	نقد برگری و نجومین بری
۱۷	نمونه‌های
۲۱	بخش دوم: نوکر و نقد
۳۹	بخش سوم: کانت و نقد
۴۰	۱. کانت، فلسفه انتقادی در برابر دکارتسم و شکگرایی
۵۵	۲. کانت، روشنگری و نقد
۷۷	بخش چهارم: نوکر و کانت، روشنگری و انقلاب
۹۵	بخش پنجم: فرونگ نقد
۹۶	سقطه ز زهار
۱۰۲	نقد و مسئولیت‌های اکنون
۱۰۷	حسی سیاسی انتقادی خود
۱۱۸	ظردین تفاوتی و خودسری
۱۱۹	بی تفاوتی
۱۲۴	خودسری
۱۳۲	در کتابی روشنگری
۱۴۱	حمایت از خویش
۱۵۰	منابع

# پویایی نقد

## حسن قاضی مرادی



انتشارات پند

نقد و پویایی

در کتابی روشنگری

۲۶۲۲ راه‌آهن پلو تهر

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی و ادبی



نشر اختران

## فهرست

بیش گفتار ..... ۷

### بویایی نقد

۱۳	بخش اول: در معنای نقد
۱۳	تعریف نقد
۱۵	تجویزگری و تجویزپذیری
۱۷	تجویزسازی
۲۱	بخش دوم: فوکو و نقد
۳۹	بخش سوم: کانت و نقد
۴۰	۱. کانت: فلسفه‌ی انتقادی در برابر دگماتیسم و شک‌گرایی
۵۵	۲. کانت: روشنگری و نقد
۷۷	بخش چهارم: فوکو و کانت: روشنگری و انقلاب
۹۵	بخش پنجم: فرهنگ نقد
۹۶	سلطه و رهایی
۱۰۲	نقد و مسأله‌سازی اکنون
۱۰۷	هستی‌شناسی انتقادی خود
۱۱۸	طرد بی تفاوتی و خودسری
۱۱۹	بی تفاوتی
۱۲۶	خودسری
۱۳۴	در تکاپوی روشنگری
۱۴۱	حمایت از خویشتن
۱۵۰	منابع

### پیوست‌ها

	استبداد هرج و مرج طلبی است.
۱۵۵	نقدی بر تبیین محمدعلی کاتوزیان از تحولات سیاسی تاریخ ایران
	نظریه‌ی دولت مطلقه در ایران
	نقد نکته‌ای از کتاب موانع توسعه سیاسی در ایران
۲۱۷	نوشته‌ی حسین بشیریه

- نقد نکته‌ای از کتاب مارکس و سیاست ملرن نوشته‌ی بابک احمدی ..... ۲۴۷
- امنیّت اقتدارگرا - امنیّت دموکراتیک
- نقدی بر یکی از آرای ماشاءالله آجودانی در کتاب مشروطه‌ی ایرانی ..... ۲۵۹
- امر به «آزادی»
- نقد نکته‌ای از کتاب مشروطه‌ی ایرانی نوشته‌ی ماشاءالله آجودانی ..... ۲۸۳
- آه انسان ستم‌دیده
- نقدی بر گفته‌ای از دکتر هاشم آقاجری ..... ۳۰۳
- انکار مدعی
- نقد نکته‌ای از مقدمه‌ی کتاب جدال قدیم و جدید اثر جواد طباطبایی ..... ۳۱۵
- حیرت‌انگیزی «نظریه انحطاط ایران»
- نگاهی انتقادی به کتاب دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران
- نوشته‌ی جواد طباطبایی ..... ۳۲۹

## پیش‌گفتار

دوران ما دوران واقعی سنجش است که همه چیز باید تابع آن باشد.

کانت<sup>۱</sup>

دورانی که کانت، دوران نقد [= سنجش] معرفی می‌کند و همه چیز را تابع آن می‌خواهد، دوران یا عصر روشنگری بود. در عصر روشنگری بشر می‌خواست خرد یا عقل خود را در شناخت خود و جهان از هر قید و بندی برهاند و به‌علاوه، بتواند شناخت کسب‌شده‌اش را آزادانه در عمل به کارگیرد. روشنگری عصری بود که در آن، بشر برای نخستین‌بار به این دریافت رسید و آن را نظریه‌پردازی کرد که رهایش خرد از هر قید و بندی و عمل کردن به اتکای اراده‌ی خودش فقط با به کارگیری یک ابزار - یا باید گفت «سلاح» - ممکن است: نقد. نقد به منزله‌ی سلاح که هیچ‌چیز نباید از دایره‌ی نفوذ آن مستثنا شود.

کانت عصر خود - عصر روشنگری - را عصر نقد می‌خواند. بدیهی می‌نماید، اما، که بشر بسیار پیش از آن، «نه گفتن» و «نفی کردن» را - همچون عناصر نقد - می‌شناخت و به کار می‌برد. پس، به چه اعتبار کانت عصر خود را با «نقد» هویت بخشید؟ دست‌کم به سه دلیل می‌توان گفت نقد در عصر روشنگری جایگاهی یافت به‌طور کلی متمایز از اعصار پیش از آن. اول، فراگیر شدن نقد. نقد فراگیر شد، زیرا کانت به صراحت گفت که هیچ چیز نباید از نقد معاف بماند. دوم، نقد ریشه‌ای (رادیکال) شد. به

۱. سنجش خرد ناب، ایمانوئل کانت، ترجمه‌ی میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

این معنا که در عصر روشنگری بود که پروژه‌ی نقد هدف والای رهایی بشر از انقیاد جهان و سروری یافتن بر جهان خود را مطرح کرد. نقد، در عصر روشنگری انسان‌محوری را بر جهان گسترد و این تحول به‌راستی ریشه‌ای بود. سوم، نقد به عمل، به کردار، آمیخت. تا پیش از آن، نقد صرفاً پدیده‌ای فرهنگی دانسته می‌شد. از آن پس، نقد با کردار درآمیخت و «کردار (پراتیک) نقادانه» شکل گرفت؛ نقد «سلاح» یا «ابزار»ی شد در عمل آگاهانه‌ی بشر و از این رو، به پدیده‌ای اجتماعی تحول یافت. کانت عصر خود را عصر نقد نامید و آن، عصر روشنگری بود. همچنان که ما در دوران نقد، در عصر روشنگری خود، زندگی می‌کنیم. در دورانی که نباید هیچ حوزه‌ای خارج از حوزه‌ی نقد قرار گیرد: همه‌ی آموزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همه‌ی تغییرات اجتماعی، همه‌ی انقلاب‌ها، حکومت‌ها - چه دموکراتیک، چه اقتدارگرا - همه‌ی جنبش‌های رهایی‌بخش - در جوامع تحت سلطه، در اقلیت‌های دینی و قومی، در میان زنان، دانشجویان و دیگر بخش‌های جامعه‌ی مدنی - و... در معرض نقد قرار می‌گیرند. در معنای عام، حتی می‌توان گفت که علم، نقد طبیعت است. در این معنا، طبیعت نیز در حوزه‌ی نقد قرار دارد. دیگر هیچ انسانی، انسان عصر نو نیست مگر که به سلاح نقد مجهز باشد. در این دوران نو، به یک تعبیر، انسان را می‌توان «حیوان منتقد» خواند.

\* \* \*

نقد در معنای نوین آن برآمده‌ی عصر روشنگری است. اما هرچند نقد مفهومی عام دانسته می‌شود، درک و تعیین آن در هر جامعه‌ی خاص، متناسب با موقعیت تاریخی آن، خاص است. مثلاً اگر هدف نقد مواجهه با فرهنگ و سیاست زوال‌یافته در جامعه‌ی معینی برای شناخت و استقرار فرهنگ و سیاست نوینی باشد، هم آن فرهنگ و سیاست زوال‌یافته ویژگی‌های خاص خود را دارند و هم فرهنگ و سیاست نوینی که قرار است در آن جامعه جایگزین آنها شوند. همچنان که روشنگری با

مؤلفه‌های عام شناخته می‌شود، اما تحقق آن در هر جامعه‌ای صورت و محتوای خاصی به خود می‌گیرد. با رساله‌ی «پویایی نقد» این هدف را دارم که از منظر فلسفی - سیاسی دریافتی از مفهوم نقد و چیستی روشنگری - در معنای چیستی تحقق نقد - را بر زمینه‌ی اکنونیت تاریخی مان ارائه کنم.

اما رسیدن به این هدف ممکن نیست مگر با بازگشت به عصر روشنگری و بازاندیشی آن بر زمینه‌ی اکنونیت تاریخی جامعه‌ی خود. دستیابی به این هدف اصلاً به معنای برساختن شناخت خاص از چگونگی پیش‌برد پروژه‌ی روشنگری بر چنین زمینه‌ای است. به سخن دیگر، رسیدن به این هدف با تلاش برای پاسخ دادن به پرسش روشنگری چیست؟ متناسب با وضعیت خاص هر جامعه‌ای ممکن می‌شود. از اینجا است که فوکو برای پاسخ گفتن به پرسش روشنگری چیست؟ و دریافت مفهوم نقد بر زمینه‌ی اکنونیت اروپای سده‌ی بیستم در مقاله‌ی «نقد چیست؟»<sup>۱</sup> این پرسش را طرح کرد که: «تا کجا می‌توانیم اشکال تحلیل غامض روشنگری را - که شاید، به‌رغم همه چیز، مسأله‌ی فلسفه‌ی مدرن باشد - بس‌گانه کنیم، اشاعه دهیم و از یکدیگر متمایز، یا به سخن دیگر، بی‌جا و مکانشان کنیم.» (Foucault, 2007, 55) فوکو به بغرنجی پاسخ می‌دهد که پاسخ به آن برای ما نیز الزامی است. پاسخ او را چنین می‌فهمم که به‌منظور درک و تحقق روشنگری در میان خود از طریق بازاندیشی عصر روشنگری سده‌ی هجدهم و سنجش آنچه دیگران با این بازاندیشی انجام داده‌اند (مثلاً فوکو) با جا دادن به شکلی از تحلیل غامض روشنگری در جامعه‌مان در «بی‌جا و مکان کردن» این غامض مشارکت کنیم. در چنین مشارکتی است که ما خود را می‌سازیم. روشنگری ما را وامی‌دارد همواره به وظیفه‌ی اساسی ساختن خود پایبند بمانیم.

ما ایرانیان در دوره‌ی تدارک نهضت مشروطه کوشیدیم تا به تحلیلی از

1. displace